



وظایف حکومت اسلامی در دفاع و ایجاد امنیت در سرزمین اسلامی

احد بهزادرضایی

چکیده: اسلام، آیین صلح و امنیت است و جنگ از دیدگاه اسلام پدیده عارضی و در صورت ضرورت برای رفع موانع، دفع ظلم و تثبیت توحید در جهان است. به همین دلیل آیاتی در قرآن همراه با مجوز اقدام به جنگ آمده است. از منظر فقه اسلامی تشکیل حکومت امری واجب است، مهمترین وظایف حکومت در راستای تحقق بخشیدن به نظام جهادی عبارتند از: سازماندهی آموزش‌های نظامی، تحکیم مرزها، تجهیز و پشتیبانی مجاهدان، کسب اطلاعات از دشمن، تعیین فرمانده، نهادینه کردن فرهنگ جهاد و شهادت است. سرزمین‌های اسلامی همیشه در معرض تهاجم دشمنان هستند بنابراین استقلال آن‌ها در معرض تهدید قرار می‌گیرد. در این صورت دفاع از سرزمین اسلامی، ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان خارجی و همچنین حفظ امنیت داخلی، در برابر باغیان و محاربان بر همگان واجب است. دفاع امری فطری است که خداوند در نهاد همه موجودات عالم از جمله بشر قرار داده است. با توجه به اینکه دفاع از سرزمین‌های اسلامی بر طبق منابع فقهی از مهمترین ارکان حکومت اسلامی می‌باشد لذا در این مقاله به بررسی وظایف حکومت در دفاع از سرزمین اسلامی می‌پردازیم.

کلیدواژگان: حکومت اسلامی، دفاع، محاربان، باغیان.

Duties of the Islamic State in Defense and Security in the Islamic Land

Abstract. Islam is a religion of peace and security And war is a complex phenomenon in Islam's view that it is necessary to remove the barriers, repel oppression and establish monotheism in the world. From Islamic jurisprudence the formation of the government is obligatory. The most important tasks of the government in order to realize the jihadist system are: organizing military training, strengthening the borders, equipping and supporting the mujahideen, obtaining information from the enemy, appointing a commander, institutionalizing the culture of jihad and martyrdom. Islamic lands are always subject to invasion by enemies, so their independence is threatened. Defense is an innate thing that God has put in place for all beings in the universe, including human beings. Since the defense of Islamic lands according to the jurisprudential sources is one of the most important pillars of Islamic government, so in this article we review the duties of the government in defending Islamic land.

Keywords: Islamic government, Defense., Mohareb, Bagheean

۱- مقدمه

حکومت به معنای فرمانروایی و حکمرانی بر یک سرزمین و اداره جامعه است. مهمترین وجه حکومت، اقتدار بر سرزمین و جمعیتی است که در آن سرزمین زندگی می‌کنند. مقصود از حکومت اسلامی حکومتی است که در روابط بین خود و مردم حتی‌المقدور از مقررات فقه اسلامی بهره می‌گیرد. رشد و توسعه یک کشور بیش از همه نیازمند امنیت و ثبات می‌باشد. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی امری است که غالب اسلام‌شناسان بر آن تأکید ویژه‌ای دارند. کثرت جوامع اسلامی نیز اهمیت موضوع حکومت اسلامی به عنوان ساختارهایی که امور عمومی و سیاسی این جوامع را ساماندهی و مدیریت می‌کنند، دو چندان می‌سازد. از سوی دیگر، برای تشکیل حکومت اسلامی یا حرکت حکومت‌های موجود در جوامع اسلامی به سمت الگوی مطلوب خود، باید شاخصه‌های اجرایی از متن شریعت استخراج کرد تا راهگشای حکمرانان و مردم در تحقق عملی حکومت اسلامی باشد. (ارسطا، ۱۳۹۲: ۲)

اسلام شناسان در تعیین حدود سرزمین‌های اسلامی اختلاف نظر دارند. برخی حدود سرزمین‌های اسلامی را سرزمین‌هایی می‌دانند که احکام اسلامی در آن اجرا می‌شود و برخی سرزمین‌های اسلامی را جایی می‌دانند که دارای اکثریت مسلمان باشد و یا مسلمانان در آن جا زندگی کنند و برخی دیگر سرزمین‌هایی که جزئی از سرزمین اسلامی بوده لیکن در حال حاضر به زور به اشغال غیرمسلمانان درآمده‌اند را نیز جزء سرزمین‌های اسلامی قرار می‌دهند. به نظر بهترین تعریف این است که شامل هر سه نظریه باشد. لذا در این مقاله منظور از سرزمین‌های اسلامی، سرزمین‌هایی است که شامل هر یک از سه نظریه گفته شده باشد. سرزمین‌های اسلامی همیشه در معرض تهاجم کفار و دشمنان و استقلال آن-ها در معرض تهدید قرار داشته است لذا حکومت‌های اسلامی وظایفی همچون حفظ و حراست از شریعت اسلام، اقامه و اجرای حدود، جهاد با دشمنان اسلام و حفاظت از کشور اسلامی را بر عهده دارند. از وظایف مهم حکومت اسلامی، با توجه به آیه ۶۰ سوره انفال، تحقق بخشیدن به نظام جهادی کارآمد است.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ

هر نیرویی در توان دارید، برای مقابله با دشمنان، آماده سازید! و اسب‌های ورزیده برای میدان نبرد، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و گروه دیگری غیر از این‌ها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا و تقویت بنیه دفاعی اسلام انفاق کنید، به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد. (شیرازی ۱۳۷۳: ۱۷۸)

سوره انفال در جریان جنگ بدر نازل شده و محتوای آن بر وحدت ملی و بهم پیوستگی مسلمین تاکید دارد. این آیه بر لزوم آمادگی در مقابل دشمن با حفظ آمادگی همیشگی برای جلوگیری از زورگویی‌های قدرت‌های ظالم، لزوم افزایش قدرت نظامی، نیرومند بودن نیروی نظامی و ضرورت آموزش نظامی اشاره دارد. اسلام پس از اذعان به اصل اجتناب‌پذیر جنگ و بعد از تعیین علل و اهداف آن، برای خود جنگ نیز برنامه قانونی مفصلی بر پایه عدل، رحمت و رعایت حقوق انسانیت تنظیم کرده است. (عباس‌نژاد، ۱۳۸۵: ۹۵) اصل مقابله به مثل در قرآن، به عنوان یک اصل عادلانه در برابر تجاوز و بی‌عدالتی مطرح است. منطق اسلام این است که باید در برابر تجاوز ایستاد؛ تسلیم در برابر متجاوز مرگ واقعی و مقاومت حیات حقیقی است.

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آنرا شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت‌ها را (نیز) قصاص است و هرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (که زیاده‌روی نکنید) و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است. (قرآنی، ۱۳۷۴: ۳۰۵) بنابراین مراعات تناسب بین تجاوز و دفاع که خود نوعی عدالت است. دفاع در فقه بر دو قسم دفاع شخصی و دفاع از کیان اسلام و حوزه اسلامی تقسیم می‌گردد که دفاع از کیان اسلام از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این صورت دفاع از سرزمین و ایستادگی و مقاومت با توجه به آیه ۳۹ سوره حج بر همگان واجب می‌گردد:

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاهِمُ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

اینک به آن مؤمنانی که مورد هجوم قرار می‌گیرند، از جانب خدا رخصت داده شده است که جهاد کنند. این بدان سبب است که آنان مورد ستم قرار گرفته‌اند، و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست و پیروزشان خواهد کرد. (شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۲۴)

آیه ۳۹ حج را "آیه اذن جهاد" نام نهاده‌اند، زیرا مسلمانان پس از تحمل آزار و شکنجه‌ها و تحمیل جنگ بر آنان، برای نخستین بار با نزول این آیه در مدینه اجازه یافتند با مشرکان بجنگند. اسلام جلوگیری از ستم را لازم شمرده و بهای اجرای عدالت را از خون مسلمانان بالاتر میداند؛ در آیه ۷۵ سوره نسا آمده است:

مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

چرا در راه خدا، مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده؛ و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما! (الهی قمشه ای، ۱۳۶۹: ۴۳) مرحوم طبرسی (ره) در کتاب "مجمع البیان" شأن نزول آیه را ذکر فرموده است؛ ایشان می‌گوید: "قیل یرید بذلک قوماً من المسلمین بقوا بمکه و لم یستطیعوا الهجرة منهم" گروهی از مسلمان‌ها بودند که در مکه باقی مانده بودند و اینها می‌خواستند هجرت کنند و مشرکین نمی‌گذاشتند! این آیه هم دعایشان این بود. طبق این آیه هرگاه به عده‌ای در یک کشور ظلم شود و از دولت مسلمان یاری بطلبند دولت اسلامی وظیفه دارد به کمک آن‌ها بشتابند حتی با مجازات کشور ظالم از طریق جنگ نجات بدهند.

۲- دفاع از سرزمین‌های اسلامی، جهاد در راه خدا

۱-۲ وجوب جهاد در قرآن

جهاد و مبارزه از اصول انکارناپذیر اسلامی است. (نجفی، ۱۳۹۰: ۲۵۶) در قرآن کریم بارها به آن اشاره شده است. شهیدثانی در بیان اقسام جهاد، قسم اول از جهاد ابتدایی سخن گفته، قسم دوم جهاد را جهاد دفاعی دانسته است. جهاد دفاعی زمانی صورت می‌گیرد که ابتدا دشمن حمله کند و بر مسلمانان دفاع شرعاً واجب می‌گردد. جهاد ابتدایی دعوت کافران به اسلام و برداشتن موانع رشد و گسترش اسلام انجام می‌گیرد. از آنجا که بحث ما در مورد حکمرانی دفاعی و امنیتی می‌باشد ابتدا در مورد جهاد ابتدایی و سپس به مبحث جهاد دفاعی پرداخته می‌شود.

۲-۲ جهاد ابتدایی

جهاد ابتدایی یا جهاد تهاجمی، از سوی مسلمانان برای گسترش اسلام با اذن امام معصوم (ع) آغاز می‌شود. حمله نظامی به کفار برای رساندن دعوت اسلام به مردمان گرفتار صورت می‌گیرد. با مستضعفین فکری جامعه، جنگی ندارد، بلکه تنها با حکمران جامعه می‌جنگد و از واجبات کفایی بنا به دستور امام معصوم است. نجات مستضعفین روی زمین، هدف جهاد ابتدایی است و جهاد ابتدایی برای نجات مستضعفین در زمین است. در جهاد ابتدایی شرایطی مانند بلوغ، عقل، آزاد بودن، مرد بودن، سلامت از انواع بیماری‌ها و تمکن و قدرت بر ادای نفقه وجود دارد، اما در جهاد دفاعی بسیاری از این شرایط وجود ندارد، زیرا هدف از این جهاد، دفاع هر چه سریع‌تر و بیشتر از مبانی اسلام و آبرو و شرف جامعه اسلامی و مسلمانان است. بنابراین، در جهاد دفاعی شرایط آسان‌تر شده است تا عده بیشتری از مردم را شامل شود و مسلمانان با تمام امکانات و نیروی خود از دین، جان و ناموس خود در برابر دشمنان تجاوزگر دفاع کنند و با آنان به مبارزه برخیزند. جهاد ابتدایی شرایطی را شامل می‌گردد:

- ۱) باید با اجازه امام معصوم (ع) و در زمان حضور ایشان صورت بگیرد.
- ۲) ابتدا قبل از جنگ باید دشمن را به اسلام دعوت نمود و او را با محاسن اسلام آشنا ساخت و دعوت کننده نیز باید امام یا نایب منصوب از جانب او باشد.
- ۳) کسانی که اقدام به این جنگ می‌کنند نیز باید شرایطی داشته باشند از قبیل این که، بالغ، عاقل، آزاده، برخوردار از سلامت جسمانی و مرد باشد. (شکوری، ۱۳۹۴: ۲۵۷)

۳-۲ جهاد دفاعی

این نوع جهاد دارای شرایط خاصی نمی‌باشد و بر تمام مسلمانان واجب است تا به هر وسیله‌ای دفاع نمایند. این جهاد بیشتر در برابر کفار مهاجم و اهل بغی صورت می‌گیرد. خداوند در سوره‌های مدنی جنگ با مشرکان مکه را مجاز و واجب اعلام کرد. در توصیف این حکم این چنین بیان شده است: کسانی که آغازگر جنگ علیه ما هستند اقدام به اخراج مسلمانان از خانه و دیار خود کرده‌اند برای جلوگیری از ورود به مسجدالحرام و هدفشان برگرداندن شما از دینتان است. قرآن کریم در آیه ۲۵۱ سوره بقره درباره جهاد دفاعی می‌فرماید:

... وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

"... اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین تباه می شد، ولی خدا بر جهانیان فضل و کرم خویش را ارزانی می دارد." (شیرازی، ۱۳۹۷: ۲۲)

در صدر اسلام جنگ ها غالباً دفاعی بود و مسلمانان معمولاً در جنگ ها پیشقدم نمی شدند، بلکه همواره به دفاع از خود می پرداختند و هنگامی که دشمن از جنگ دست برمی داشت، آنان نیز از جنگ کنار می رفتند و به نشر دین اسلام و تربیت و تهذیب انسان های مؤمن می پرداختند. پیامبر اکرم در جنگ خیبر و فتح مکه نیز برای رفع توطئه و از بین بردن شرک و بت پرستی جنگ را آغاز کردند. در جنگ خیبر، یهودیان که کافر حربی بودند، علیه اسلام توطئه و مردم را به جنگ با مسلمانان ترغیب و تشویق می کردند. در آن شرایط، پیامبر اکرم لازم دیدند که برای نابودی توطئه اقدام کنند و دست دشمنان دین را کوتاه نمایند. در فتح مکه نیز پیامبر برای اینکه کافران قریش را از حمله به مسلمانان باز دارد و نیز برای از بین بردن و رفع شرک و بت پرستی جهاد کردند.

شهید ثانی در شرح لمعه در مبحث جهاد در خصوص جهاد دفاعی می فرماید: جهاد با کفاری که می خواهند بر مسلمان هجوم آورند به گونه ای که مسلمانان از تسلط آنان بر سرزمین خود و به یغما رفتن اموالشان اگر چه ناچیز باشد ترس داشته باشند واجب است همچنین اگر مسلمانان از مسلمان بدعت گذار بر جان خود ترس داشته باشند، دفاع از خودشان بر آنان واجب می شود. اگر بعضی از مسلمانان بر جان شان بترسند، تنها بر همان ها جهاد واجب می شود و اگر آنها از عهده دفاع برنیامدند بر مسلمانانی که به آنها نزدیک هستند، یاری کردن آنها واجب می شود و اگر مجموع آنها نیز از عهده آنها برنیایند بر سایر مسلمین که دورتر هستند واجب می شود. وجوب کفایی کمک کردن، بر کسانی که نزدیک ترند موکدر است.

۲-۴ اهمیت جهاد دفاعی بر جهاد ابتدایی

از مقایسه احکام جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی به خوبی برمی آید که جهاد دفاعی از جهاتی بر جهاد ابتدایی ترجیح دارد و از اهمیت بیشتری برخوردار است و البته وجه آن هم تا حدودی روشن است. جهاد ابتدایی به منظور دعوت کفار به اسلام و گسترش دامنه اسلام است، اما جهاد دفاعی به منظور جلوگیری از محو اسلام و از بین رفتن جامعه اسلامی و حراست از استقلال و جان و مال و ناموس مسلمان ها است. امام خمینی در کتاب امر به معروف و نهی از منکر فصلی را با عنوان "دفاع" گشوده و زوایای مختلف آن را در برابر هجوم نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دشمنان اسلام مطرح نموده اند. دفاع از بلاد مسلمین را در برابر دشمنی که برای اساس اسلام و مسلمین خطر دارد، به هر وسیله ممکن مانند بذل جان و مال بدون هیچ قید و شرطی واجب شمرده اند. چه اینکه دفاع در برابر استیلای سیاسی و اقتصادی دشمنان را که به اسارت سیاسی و اقتصادی و وهن اسلام و مسلمین و ضعف ایشان می انجامد، از طریق روش های مشابه و مقاومت های منفی مانند تحریم کالاهای آنان و ترک مراوده و رابطه سیاسی و تجاری واجب دانسته اند. (ورعی، ۱۳۹۲: ۳)

۳- محاربان

۳-۱ تعریف لغوی محاربه

محاربه و حرابه مصدر باب مفاعله و مشتق از حرب است که با فتح راء به معنی سلب و با الحرب سکون راء به معنی جنگیدن و نزاع و جمع آن حُرْب است. غارت مال انسان و ترک آن شخص "بالتحریرک غصب مال الانسان و ترک له" به گونه ای که هیچ چیزی برایش نماند. (ابن منظور، ۱۴۰۷: ۲۳۰). راغب اصفهانی می گوید: حَرَبَ به معنای تاراج و غارت غنایم در ضمن جنگ است و سپس معنی آن توسعه یافته و در مورد مطلق سلب و غارت مال به کار رفته است.

۳-۲ محاربه در قرآن

در آیات مختلف قرآن کریم محاربه در معانی مختلف کارزار، جنگ و مقاتله به کار رفته است. در سوره انفال آیه ۵۷ آمده است:

فاما تثقفنهم فی الحرب فشدبهم من خلفهم لعلهم یذکرون

یعنی تو ای رسول، چون با کافران مشغول کارزار شدی آنها و کسانی را که پشت سر ایشان هستند پراکنده و رمیده گردان تا عبرت گیرند. (الهی قمشه ای، ۱۳۶۹: ۹۳)

در آیه ۱۰۷ سوره توبه، ساختن مسجد ضرار به دست منافقان، جنگ با خدا و رسول او بیان شده است. در آیه ۴ سوره محمد نیز درباره مبارزه با کفار، کلمه حرب به معنی جنگ و کارزار به کار رفته است. همچنین در آیه ۲۷۹ سوره بقره محاربه درباره کسانی که ترک ربا نمی‌کنند به کار رفته است. "فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من اهلل و رسوله..." یعنی اگر ربا را ترک نکنید بدانید که حربی از جانب خدا و رسولش متوجه شما خواهد شد. در این آیه حرب به معنای مبارزه‌ای است که خدا و رسول او با رباخوار می‌کنند و به مناسبت حکم و موضوع، مبارزه خدا این است که حکم می‌کند تا مال ربوی از رباخوار گرفته شود و مبارزه‌ی رسول خدا این است که حکم را اجرا می‌کند. معنای این سخن آن است که اگر رباخوار به اختیار خود ربا را ترک نکند مال ربوی که درحقیقت از مردم است با قوه قهریه از او گرفته می‌شود. (رضایی، ۱۳۸۹: ۶۷)

۳-۳ محاربه در فقه شیعی

راغب اصفهانی می‌گوید: "حرب" واژه معروف و روشنی است و به معنای به غارت و یغما بردن مال در ضمن جنگ است و سپس معنای آن توسعه یافته و در مورد مطلق سلب غارت و مال به کار رفته است. در مجمع البحرین نیز گفته شده: اطلاق واژه حرب بر کسی که برای جنگیدن یا ترساندن دیگران سلاح کشیده باشد به این اعتبار است که او می‌خواهد جان و مال یا قدرت یا ملک دیگری را از او بگیرد. شهید ثانی نیز در مسالک الافهام در تعریف محارب، چنین آورده اند که "هر کسی که سلاح بکشد برای ترساندن مردم در خشکی باشد یا دریا، در شب باشد یا در روز در شهر و غیر آن باشد و قصد ترسانیدن مردم را داشته باشد بدون اینکه گرفتن مال شرط شده باشد، محارب است، پس همین که قصد ترساندن را داشته باشد کافی است."

۳-۴ محاربه از نظر امام خمینی

محارب کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید. (خمینی، ۱۳۶۳: ۵۲۶) بر اساس این نظر برای تحقق محاربه، علاوه بر به کار بردن سلاح و قصد اخافه، قصد افساد در زمین نیز شرط است. این نظر مبتنی بر این برداشت آیه ۳۳ سوره مائده است (رضایی، ۱۳۸۹: ۷۴) که موضوع حکم دو جزء دارد؛ یکی محاربه و دیگری افساد در زمین. یعنی عنوان مورد نظر جرم محاربه بر وجه فساد است نه محاربه به تنهایی. در نتیجه اگر هر یک از شرایط محاربه و افساد تحقق پیدا نکند موضوع حکم مذکور در آیه تحقق نیافته است زیرا محاربه و افساد هر یک جزئی از سبب‌اند که با تحقق هر دو جزء سبب، مسبب یعنی مجازات‌های اربعه قابلیت اجرا پیدا می‌کند.

۳-۵ مجازات محارب‌ان در قرآن

این کلمه در معنی اصطلاحی در آیه ۳۳ سوره مائده که اصلی‌ترین آیه در خصوص محاربه است و در مورد مشرکینی که در مقابل محبت‌های پیامبر عهدشکنی کرده و مسلمانان را کشتند و اموال متعلق به مسلمین را غارت کردند نازل شده است.

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند)، فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا چهار انگشت از دست راست و پای چپ آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. (الهی قمشه ای، ۱۳۶۹: ۵۸)

در شان نزول این آیه چنین نقل کرده اند که: جمعی از مشرکان خدمت پیامبر آمدند و مسلمان شدند اما آب و هوای مدینه به آنها نساخت، رنگ آنها زرد و بدنشان بیمار شد، پیامبر برای بهبودی آنها دستور داد به خارج مدینه در

نقطه خوش آب و هوایی از صحرا که شتران زکات را در آنجا به چرا می بردند، بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آنجا از شیر تازه شتران به حد کافی استفاده کنند، آنها چنین کردند و بهبودی یافتند اما به جای تشکر از پیامبر(ص) چوپان- های مسلمان را دست و پا بریده و چشمان آنها را از بین بردند و سپس دست به کشتار آنها زدند و شتران زکات را غارت کرده و از اسلام بیرون رفتند. پیامبر(ص) دستور داد آنها را دستگیر کردند و همان کاری که با چوپانها انجام داده بودند به عنوان مجازات درباره آنها انجام یافت، یعنی چشم آنها را کور کردند و دست و پای آنها را بریدند و کشتند تا دیگران عبرت بگیرند و مرتکب این اعمال ضد انسانی نشوند، آیه فوق درباره این گونه اشخاص نازل گردید و قانون اسلام را در مورد آنها شرح داد. این آیه برای بیان عظمت و اهمیت مطالب، محاربه با مسلمانان به منزله محاربه با خدا و پیامبرش قرار گرفته است. شیخ طوسی در کتاب خلاف نیز تحت عنوان کتاب قطاع الطريق آورده است: محاربانی که خداوند در آیه محاربه ذکر کرده است، همان قطاع الطريق هستند که سلاح می کشند و راهها را ناامن کرده و رهگذران را می ترسانند. ابن عباس و گروهی از فقهاء همین را گفته اند. گروهی هم گفته اند: محاربان مورد نظر آیه، اهل ذمه ای هستند که پیمان ذمه را شکسته و به دارالحرب پیوسته و با مسلمانان به جنگ برخاسته اند. دلیل ما اجماع شیعه و اخبار ایشان و نیز آیه "الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم ... " است. این آیه می گوید که، در صورتی که محاربان قبل از دستگیر شدن توبه کنند، مجازات مذکور از آنها برداشته می شود. (شاهرودی، ۱۳۷۶: ۱۱)

۳-۶- ترتیبی یا تخییری بودن تعیین حد محارب

در آیه شریفه چهار نوع حد و مجازات برای محارب مفسد ذکر شده است که باید یکی از آنها در حق او اجرا شود

- (۱) کشتن(قتل)،
- (۲) - بردارزدن(صلب)
- (۳) بریدن دست و پا بر خلاف جهت یکدیگر(قطع)
- (۴) تبعید(نفی بلد)

در میان فقهای اهل سنت، شافعی ها، حنفی ها و حنبلی ها قائل به ترتیب و مالکی ها قائل به تخییر هستند. (جزیری، ۱۴۰۶: ۲۳) از فقهای شیعه گروهی قائل به تخییر شده اند و گفته اند جرم محارب هر چه باشد، قتل نفس بکند یا نکند، مال مردم برباید یا نرباید، به هر حال وقتی به او محارب و مفسد اطلاق شد و او مردم را با سلاح ترسانید، امام مسلمین مخیر است که یکی از این چهار نوع مجازات را درباره او اجرا کند. سماعه می گوید: از امام صادق درباره آیه ۳۳ سوره مایده "انما جزاء الذین یحاربون..." پرسیدند، فرمود: امام در حکم آنها مخیر است اگر بخواهد می کشد و اگر بخواهد دار می زند و اگر بخواهد می برد و اگر بخواهد تبعید می کند. این قبیل روایات دلالت بر تخییر دارند و بعضی از فقهای ما که نام آنها را بردیم بر طبق این روایات فتوا به تخییر داده اند. (هندی، ۱۳۸۲: ۴۸۱) دلیل این گروه که قائل به تخییرند این است که در آیه شریفه این چهار نوع مجازات با کلمه "او" بیان شده (یا این یا آن) و "او" در زبان عربی ظاهر در تخییر است و در روایتی حریر از امام صادق (ع) نقل می کند که هر جا در قرآن لفظ "او" باشد برای تخییر است. (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۶۶)

با توجه به مجموع روایات که بعضی از آنها به تخییر و بعضی دیگر به ترتیب دلالت می کند و دسته سوم تخییر را به ترتیب ارجاع می دهد و در روایات هم ترتیب های مختلفی آمده، می توان گفت این چهار حد که در آیه برای محارب آمده، بیان حداقل و حداکثر مجازات و تعیین آن بر عهده حاکم است که مطابق با شدت و ضعف جنایت، یک یا چند مجازات را درباره جانی اجرا کند، چون او باید هم مصلحت جامعه و هم مقدار جنایت را در نظر بگیرد، ممکن است در هر حادثه حکم خاصی داده شود و ترتیب های گوناگونی به وجود آید.

۳-۷- حقوق کیفری محاربان در ایران

طبق ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ محاربه (عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب نا امنی در محیط گردد ...). بدین ترتیب علاوه بر وجود سوء نیت عام،

یعنی عمد در کشیدن سلاح، سوء نیت خاص یعنی قصد تعرض به جان، مال یا ناموس مردم برای تحقق جرم لازم است. البته نیازی نیست که قصد مجرم مستقیم باشد بلکه همین مقدار که می‌داند کار وی موجب سلب امنیت خواهد شد وی محارب محسوب می‌گردد. به همین دلیل ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم شوند را محارب دانسته است.

استفاده از واژه مردم در ماده ۲۷۹ مشخص می‌نماید که برای صدق عنوان محاربه باید نوعی (عمومیت) در جرم وجود داشته باشد از همین رو در ادامه ماده ۲۷۹ آمده است (هرگاه کسی با انگیزه شخصی سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی‌شود). این شرط توسط اداره حقوقی قوه قضائیه مورد تاکید قرار گرفته است. در خصوص معنی و مفهوم سلاح، در فقه اسلامی تعریف واحدی ارائه نشده است اما مهمترین ضابطه در تعریف سلاح، آن چیزی است که برای نزاع و جنگیدن ساخته شده است و یا به کار می‌رود و معنی آن از لحاظ زمان و مکان متغیر است. با توجه به این تعریف استفاده از مواد سمی و یا عوامل میکروبی و باکتریایی را جهت اعمال تروریستی میتوان کاربرد سلاح دانست. در خصوص مقابله با محارب ماده ۲۸۰ مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد (فرد یا گروهی که برای دفاع مقابل محارب دست به اسلحه برد محارب نیست). بر طبق ماده مذکور هرگاه شرایط دفاع مشروع بر طبق ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ شد وجود داشته باشد، از جمله این که تجاوز و یا خطر، فعلی یا قریب الوقوع بوده و دفاع برای دفع آن ضرورت داشته و مراحل آن رعایت شده با و توسل به قوای دولتی هم عملاً ممکن نبوده یا مداخله آنان در دفع تجاوز موثر واقع نشود، آن‌گاه افراد مورد اشاره در ماده ۲۸۰ اساساً مجرم نبوده و هیچ مجازاتی را تحمل نخواهند کرد ولی هرگاه افراد یاد شده بدون رعایت همه یا برخی از شرایط مذکور، مثلاً به قصد انتقام‌گیری پس از اتمام عمل محارب، با اسلحه با آنان درگیر شوند آن‌گاه نمی‌توانند از مسئولیت کیفری به استناد دفاع مشروع بگریزند اما به دلیل فقدان سوء نیت خاص، یعنی قصد سلب امنیت عمومی آنان محارب محسوب نمی‌شوند، هرچند که ممکن است به ارتکاب اعمالی مثل ایراد ضرب و جرح و تخریب محکوم شوند. طبق ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، حد محاربه را به پیروی از آیه ۳۳ سوره مائده، عبارت از مجازات اعدام، صلب، قطع دست و پای چپ، نفی بلد دانسته‌اند. در مورد مجازات قطع دست و پای چپ بعید نیست که این مجازات در آیه ۳۳ سوره مائده از باب مقابله به مثل با محاربان پیش‌بینی شده باشد. منظور از نفی بلد همان تبعید شناخته شده در حقوق امروز نیست؛ بلکه از آن سخت‌تر است زیرا، بنا به تصریح ماده ۲۵۸ مصوب سال ۱۳۹۲ "در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت‌وآمد نداشته باشد." به علاوه محارب اگر توبه نکند همچنان در تبعید باقی می‌ماند و مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۴: ۵۸). در آیه ۳۴ سوره مائده توبه محارب قبل از دستگیری مورد تصریح قرار گرفته است و فقیهان نیز بر آن تاکید کرده‌اند. در تبصره ۱ ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد (توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است) البته ندامت و اصلاح او باید برای قاضی محرز شود.

۴- بغات

۴-۱- تعریف اصطلاحی بغی

در قرآن کریم، بغی در چهار معنای "ستمکاری، سرپیچی، حسد بردن و زنا" به کار رفته که همگی ریشه در معنای لغوی آن یعنی طلب همراهی با تجاوز دارد. در آیات ...و السم و البغی بغیر الحق (اعراف/۳۳)، "...ینهی عن الفحشا و المنکر و البغی (نحل/۹۱) به معنای ستمکاری، در آیه ...فلما أنجاهم اذاهم یبغون فی الارض بغیر الحق، یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم (یونس/۲۳) به معنای سرپیچی و عصیان و در آیه ...بغیاً ان ینزل اهل من فضله (بقره/۹۱) به معنای حسد بردن و در آیه ...لم اک بغیاً (مریم/۲۱) به معنای زنا آمده است. "فقه تعاریف متفاوتی دارند که مهم‌ترین نظرات آن‌ها در یک دسته‌بندی، به این شرح است:

۱) عده‌ای از فقیهان در تعریفی که از بغی ارائه داده‌اند، آن را شامل خروج از امام معصوم (ع) می‌دانند و می‌گویند: "هرکس بر علیه امام معصوم (ع) خروج کند، باغی است و جنگ با او واجب است. باید با او جنگید تا به اطاعت امام معصوم برگردد یا همانند کفار کشته شود." (حائری، ۱۴۱۸: ۱۳۵)

۲) دسته‌ای دیگر از فقها، بغی را خروج بر امام عادل می‌دانند و می‌گویند: "باغی کسی است که بر امام عادل خروج کند..." (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۳۷). البته باید یادآور شد، کسانی هم که باغی را به معنای خروج بر امام عادل می‌دانند، منظور از امام عادل را نزد شیعیان، همان امام معصوم می‌دانند. بنابراین، می‌توان گفت که بین گروه اول و دوم در تعریف، تفاوتی نیست: "مراد از امام عادل، نزد شیعه امام معصوم، و نزد اهل سنت، مطلق خلیفه و فرمانرواست." (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۶۷) در برابر این دو گروه، دسته سوم هستند که خروج بر امام را مطلقاً باغی می‌دانند؛ بدون ذکر صفت عادل. این گروه را بیشتر، فقهای اهل سنت تشکیل می‌دهند: "دسته‌ای که با توجیه و تأویل بر امام بشورند و با جماعت مخالفت کنند." آیه ۹ سوره حجرات هم، که مهم‌ترین مبنای قرآنی بغی است، به همین معنا به کار رفته است. در این سوره، حقایقی ارزنده درباره ادب و سلوک اسلامی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی مطرح شده است؛ حقایقی که پایه‌های اصول اسلامی را تشکیل داده، جامعه‌ای سالم و قدرتمند با فرهنگی سرشار از فضیلت می‌سازد. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید:

"وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ"

یعنی هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خداوند بازگردد و هرگاه بازگشت در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت را پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

برخی دیگر از فقها نظیر علامه حلی، شیخ طوسی، و قاضی ابنبراج، محمدمتقی مدرسی این آیه را دال بر جرم بغی میدانند. در آیه شریفه که اساس حکم "بغی" است، اسمی از امام نیست؛ ولی هر جنگ و نزاعی در خارج بر وجود امام یا فرمانده‌ای متوقف است که جنگجویان را رهبری کند و کار و سخن آنان را سر و سامان دهد. قهراً وجود امام، شرط "وجود" است، نه وجوب؛ به این معنا که بدون امام، امکان دفع طغیان وجود ندارد؛ پس انتخاب و تحصیل امام، واجب است؛ نه اینکه وجود امام شرط وجوب باشد؛ به گونه‌ای که تا او نباشد، حکم وجوب دفع طغیان هم نباشد. (منتظری، ۱۳۶۷: ۱۵۶)

۴-۲ ادله فقهی جنگ با باغیان

۴-۲-۱ شرایط جنگ با بغات

دسته‌ای از فقها، جنگ با بغات را مشروط به شرایطی می‌دانند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. این دسته از فقها می‌گویند: بغات باید به صورت گروهی باشند تا اسم بغات بر آن‌ها صدق شود؛ بنابراین، اگر آنان به صورت فردی یا اندک خروج کنند، احکام باغی بر آنان مترتب نمی‌شود. شیخ طوسی در مبسوط می‌گوید: اگر کسی به صورت فردی بر امام خروج کند، مثل ابن ملجم، کافر است و باید او را قصاص کرد. صاحب جواهر هم می‌گوید: اگر به صورت فردی بود، فرد محارب محسوب می‌شود؛ در صورتی که شمشیر یا چیزی مثل شمشیر در دست گیرد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۴۹)

۴-۳ وظایف حکومت در برابر بغات

۴-۳-۱ کوشش برای صلح

قرآن با ما از قوانین صلح یا از صلحی که بر پایه عدالت صورت گرفته باشد، سخن نمی‌گوید، چرا که تحقق بخشیدن به آن در حالت جنگ تقریباً محال است، لذا از جامعه خواسته است که برای رسیدن به صلح کوشش کند. قرآن هر دو طرف جنگ را، علی‌رغم آنکه کشتن یکدیگر گمراهی بزرگی است، به نام مؤمنان خوانده است، و این دلیل بر آن است که امکان دارد فرزندان امت واحدی در جنگ خانگی به جان یکدیگر بیفتند که سبب آن فتنه‌ها و هواهای نفسانی بوده باشد. پس ما حق نداریم که مردمان را به مجرد پرداختن به مبارزه با یکدیگر کافر بخوانیم، همان گونه که هیچ یک از دو طرف جنگ حق ندارد که طرف دیگر را به مجرد اعلان جنگ کردن بر خودش به خروج از چارچوب ایمان متهم سازد. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۳۸۷)

آیا ممکن است اسلام را با شعارها و اندرزها و پیمان‌ها و شوراها امنیتی بر پا نگاه داریم؟ گاه ممکن است همه‌ی این‌ها سودمند باشد، ولی در آن حد نیست که از جنگی جلوگیری کند که اشخاص به آن داخل نشوند، مگر اینکه از تحقق یافتن هدف‌هایشان با هر وسیله‌ی دیگر مأیوس شده باشند، و در این هنگام است که بر مرکب دشوار جنگ سوار می‌شوند

و مصیبت‌ها و بدبختی‌های آن را تحمل می‌کنند. پس چگونه ممکن است با قرار و اندرز آن را متوقف سازند؟! در این هنگام ناگزیر باید همه مردم مسئولیت حفظ صلح را تحمل کنند و از ریخته شدن خون مردم جلوگیری کنند که این بدون تردید مستلزم پرداختن به جنگ و قبول مسئولیت آن است و اگر چنین نشود، ستمکاران و آتش‌افروزان فتنه جنگ همه جا را به صورت جهنمی در می‌آورند. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۳۸۸)

۴-۳-۲ همزیستی مسالمت‌آمیز با بازگشت به فرمان خدا

قرآن پایان نبرد مؤمنان را با گروه‌های آشوبگر بازگشت گروه ستمگر به فرمان خدا و گردن نهادن به تطبیق احکام اسلام در قضایایی می‌داند که سبب ایجاد اختلاف میان ایشان و گروه دیگر شده است، و این خود دلیلی بر آن است که مقید بودن تام به حدود عدالت در مورد معامله با ستمگران، علی‌رغم ستمگری و تجاوز ایشان به صلح و امنیت واجب است و باید از آن اطاعت شود. (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۱) دستور اسلام این است که آنان را به حدود شرعی بازگردانند، بدون آنکه حقوق ایشان را مصادره کند و آبروشان را بریزند و رسوایشان سازند و به تهمت‌های بیجا آنان را متهم کنند، تا چه رسد به اینکه حق آن نداریم که آنان را در بند کنیم و به زندان افکنیم و به تبعید روانه سازیم و آزارشان دهیم و به قتل برسانیم. خداوند متعال مقابله با ستمگران را به حد بازگشت آنان به فرمان خدا محدود می‌کند و چون چنین شود، به حالی درست همچون حال دیگر افراد ملت و امت باز می‌گردند.

۴-۴ حقوق کیفری بغات در ایران

۴-۴-۱ حقوق کیفری بغات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

علی‌رغم تأکید فقیهان شیعه بر تمایز میان بغی و محاربه، در تصویب قوانین مجازات اسلامی از ابتدای انقلاب تا سال ۱۳۹۲ نه تنها این تفکیک رعایت نشده، بلکه یکی به نفع دیگری حذف شده است. در تحریرالوسیله‌ی امام خمینی (ره) که به عنوان منبع عمده قانون‌گذار اسلامی مطرح بوده است، علی‌رغم طرح مباحثی راجع به ضرورت مبارزه با منکر و قیام و حرکت در مسیر مبارزه با طاغوت (موسوی خمینی (ره)، ۱۴۲۱: ۴۰۵)، ذکری از موضوع بغی نیامده، ولی "حدّ محاربه" با همان مفاهیم و مختصات سنتی مدّ نظر فقیهان شیعه مطرح شده است (موسوی خمینی (ره)، ۱۴۲۱: ۴۶۵) هر چند نمی‌توان سکوت تحریرالوسیله و عدم ذکر موضوع بغی را به عدم قبول این بحث در نظر امام خمینی (ره) تفسیر و تحلیل کرد، قانون‌گذار در تدوین مقررات راجع به حدود و در بحث حدّ محاربه و افساد فی‌الأرض، با گنجاندن موادّ ۱۸۶، ۱۸۷ و ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی در ذیل بحث حدّ محاربه، قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی، طرح براندازی حکومت اسلامی و یا نامزد شدن جهت کودتا و براندازی حکومت اسلامی را که با توجه به گفتمان رایج فقهی از مصادیق بغی هستند، تحت عنوان محاربه و افساد فی‌الأرض توصیف نموده است. علاوه بر این، یکی از فقهای عضو شورای نگهبان قانون اساسی، موضوع اصلی آیه محاربه را قیام علیه حکومت اسلامی می‌داند و می‌گوید شامل کسی که به قصد ارباب مردم و گرفتن اموال آنها دست به اسلحه می‌برد، نمی‌شود. ایشان می‌نویسد: "از ظاهر آیه چنین برمی‌آید که موضوع احکامی که در آن بیان شده است، در خصوص مسلمانانی است که در مقابل دولت اسلامی به قیام مسلحانه برمی‌خیزند و شامل کسی که به قصد ارباب مردم و گرفتن اموال آنها دست به اسلحه می‌برد، نمی‌شود، زیرا کسی که در مقابل دولتی بایستد که پیامبر بنیان‌گذار آن بوده است، حقیقتاً محارب با پیامبر است، اما کسی که با گروهی از مسلمانان به قصد گرفتن اموال آنها محاربه کند، حقیقتاً محارب با پیامبر شمرده نمی‌شود. بلی، اگر دلیل خاصی وجود داشته باشد که چنین محاربی را نیز محارب با پیامبر بشمرد، آن را می‌پذیریم، البته در این صورت، چنین محاربی از مصادیق ادعایی موضوع آیه است." (مؤمن، ۱۴۱۵: ۳۷۶) این نظریه را که از طرف برخی نویسندگان دیگر مورد انتقاد قرار گرفته است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۱۲) و با گفتمان غالب فقها و مفسران شیعه همخوانی ندارد، می‌توان دیدگاه مورد قبول قانون‌گذار اسلامی در الحاق مفاد مواد ۱۸۶، ۱۸۷ و ۱۸۸ ق.م.ا. به حدّ محاربه و افساد فی‌الأرض و توسعه در مصادیق این حدّ دانست. جالب اینکه قانون‌گذار ایران در ماده ۱۸۳ همین قانون و در تعریف حدّ محاربه، تعریفی فقهی و سنتی را که مورد قبول همه فقیهان شیعه است، ذکر نموده، ولی در توسعه و گسترش مصادیق این حدّ، خود را با هیچ محدودیتی مواجه ندیده، علاوه بر مواد مذکور، در موارد مشابه و در بعضی قوانین دیگر، از جمله قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۷۱ و ۱۳۸۲، به صورت گسترده‌ای از حدّ محاربه و افساد فی‌الأرض سخن به میان آورده است، در حالی که بسیاری از آن‌ها کمترین ارتباطی با

تعریف حدّ محاربه و مصادیق مدّ نظر فقیهان و مفسّران از این حد ندارد. البته بسیاری از علما و صاحب‌نظران به ایرادات این قوانین و نادیده گرفته شدن تمایز میان بغی و محاربه و لزوم اصلاح آن‌ها اشاره کرده بودند. (مرعشی، ۱۳۷۳: ۴۳)

۴-۱- حقوق کیفری بغات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

همان‌طور که ذکر شد قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در مواد ۱۸۶، ۱۸۷ و ۱۸۸ که به ترتیب به قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی، طرح براندازی حکومت اسلامی و تهیه اسلحه و مواد منفجره برای این منظور یا ارائه امکانات مالی موثر به طراحان، و نیز نامزد شدن برای یکی از پستهای حساس حکومت کودتا مربوط بود، مجازات محاربه را پیش بینی می‌کرد، در حالیکه این اعمال به دلیل اینکه علیه حکومت انجام می‌شوند با عنوان مجرمانه بغی سازگارتر می‌باشند. از همین رو قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، با حذف این مواد، عنوان مجرمانه بغی را در ماده ۲۸۷ مورد حکم قرار داده و اعلام می‌دارد (گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضاء آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند). در خصوص این ماده توضیح نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد. ماده ۲۸۷ قیام مسلحانه را یک فعالیت متشکل نظام‌مند می‌داند، چراکه در ابتدای ماده به گروه اشاره می‌نماید و نه به فرد. البته این ماده در مورد تعداد اعضاء گروه ساکت است و لفظ گروه را می‌توان به دونفر و بیشتر نیز اطلاق کرد لیکن معمولاً تعداد افراد درگیر در قیام مسلحانه زیاد است و تصور اینکه تعداد محدودی بتوانند دست به قیام مسلحانه بزنند دشوار است. نکته دیگر اینکه منظور از قیام مسلحانه این نیست که گروهی اعلام کند وارد فاز مسلحانه علیه نظام شده است بلکه دست بردن به سلاح علیه اساس حکومت در عمل ضروری است. و عبارت (در صورت استفاده از سلاح) در ماده ۲۸۷ نشان می‌دهد کسانی باغی محسوب می‌شوند که خود عملاً دست به سلاح برده باشند و نه همه اعضاء و هواداران گروه. بنابر این ماده ۲۸۷ به دو شرط مجزا جهت احراز جرم باغی اشاره دارد. یکی گروه علیه اساس نظام دست به اسلحه برده باشد و دیگر اینکه متهم خاص از سلاح استفاده کرده باشد. این نکته را از ماده ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز می‌شود نتیجه گرفت. ماده یادشده اشعار می‌دارد. (هرگاه اعضاء گروه باغی قبل از درگیری با سلاح دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه دو و چنانچه سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند). با توجه به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، منظور از حبس تعزیری درجه سه، حبس بیش از ده سال تا پانزده سال و منظور از حبس تعزیری درجه پنج، حبس بیش از دو سال تا پنج سال می‌باشد. باتوجه به موارد ذکر شده ماده ۲۸۷ فعلی از ماده ۱۸۶ سابق مضیق‌تر شده است. زیرا در ماده ۱۸۶ قانون مجازات مصوب سال ۱۳۷۰، در صورت قیام مسلحانه گروه، "تمام اعضاء و هواداران آن" که با علم به موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش موثر داشتند، حتی اگر در شاخه نظامی شرکت نمی‌داشتند، اما مرکزیت تشکیلات همچنان باقی بود، محارب محسوب می‌شدند. لازم به ذکر است که بغی جرمی سنگین‌تر از محارب است و مجازات آن همواره اعدام است، در صورتی که جرم محاربه با توجه به تنوع مجازات‌هایش می‌تواند مجازات نسبتاً سبکی، همچون تبعید باشد. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۴: ۶۸)

۵- نتیجه‌گیری

قوانین اسلامی صرفاً احکام عبادی و یا دستورات اخلاقی نیستند و شامل احکام اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی جهت اصلاح امور دنیوی انسان‌ها نیز می‌شوند. به همین دلیل است که تشکیل حکومت اسلامی امری واجب است چرا که اجرای احکام اسلامی تنها در سایه تشکیل حکومت اسلامی قابل تصور است. لذا وظیفه حکومت اسلامی، تدوین و اعلام قوانین اسلامی، اجرا و نظارت بر اجرای احکام اسلامی، مجازات مجرمین و برقراری قسط و عدل و ایجاد و حفظ امنیت در جامعه اسلامی است. از جمله مهمترین احکام اسلامی، احکام مربوط به جهاد و دفاع از امنیت و کیان سرزمین اسلامی می‌باشد که خداوند در آیات متعدد قرآن، آن را بر مسلمانان واجب و احکام مربوط به نحوه انجام آن را ذکر نموده است. بنا براین حکومت اسلامی نه تنها همانند دیگر حکومت‌ها به صورت ذاتی در جهت حفظ اقتدار خود در داخل و خارج سرزمین، نیاز به برقراری امنیت داخلی و دفاع در برابر دشمن خارجی را دارد، بلکه به عنوان یک وظیفه دینی و همچنین دلیل وجودی خود در اسلام، موظف به فراهم نمودن امکانات و شرایط اجرای این فریضه دینی (جهاد) است.

در اسلام جهاد ابتدایی به شرط وجود امام معصوم و یا نایب خاص او که برای جهاد و یا اعم از آن منصوب شده است، واجب می‌شود ولی برای نایب عام امام مانند فقیه، در عصر غیبت عهده دار شدن جهاد ابتدایی جایز نیست، اما در سایر اقسام جهاد وجود امام معصوم و یا نایب خاص او واجب نیست. در جهاد دفاعی، دفاع کردن بر هرکسی که قادر بر دفاع باشد، اعم از زن و مرد، سالم و نابینا واجب است. همچنین در این نوع جهاد نیاز نیست دشمن حتماً حمله نماید، بلکه همین مقدار که به واسطه سابقه دشمن و یا بدعهدی وی، مسلمین از جان و مال خود بترسند دفاع از خودشان بر آنان واجب می‌شود البته این دفاع حدودی دارد و تا رفع تهدید ادامه خواهد داشت. در جهاد دفاعی اگر تهدید دشمن فعلیت یابد و محقق شود دفاع بر فرد فرد مسلمین واجب می‌شود و نباید منتظر حکومت باشند. لیکن بعد از اقدام حکومت در دفاع باید با حکومت همراهی نمایند و حکومت موظف به دفاع از سرزمین اسلامی است و جهت دفاع می‌بایست اقدامات لازم از جمله ایجاد ساختارها و سازمانهای مناسب جهت دفاع و حفظ امنیت جامعه، انتصاب فرماندهان، جمع آوری اخبار و اطلاعات از دشمنان، استقرار مرزبانان در حدود سرزمینهای اسلامی و ... انجام دهد. علاوه بر جهاد دفاعی بر علیه دشمن خارجی، گاهی اوقات دشمنان داخلی نیز بر علیه مردم و یا حکومت اقدامات خصمانه انجام داده و امنیت داخلی را تهدید می‌نمایند و مسلم است که ناامنی داخلی نیز موجب آسیب به جان و مال مسلمین خواهد شد و امکان انجام احکام و فرائض دینی سلب می‌نماید. در چنین شرایطی دفاع از امنیت، حکومت اسلامی، جان و نوامیس مسلمین واجب می‌شود و این وظیفه مردم و حاکمیت است. البته باید توجه نمود که به دلیل اقتدار حکومت در داخل سرزمین و وجود ساختارهای منسجم امنیتی و انتظامی جهت ایجاد امنیت و نظم در جامعه اسلامی که از اولین وظایف حکومت اسلامی است، انتظار می‌رود در داخل سرزمین اسلامی وظیفه دفاع در مرحله اول بر عهده حکومت بوده و در صورت نبود ساختارهای حاکمیت و یا درخواست حکومت از مردم وظیفه دفاع با رعایت قوانین اسلامی و حدود آن بر فرد فرد مسلمانان واجب گردد. حکومت اسلامی در جهت حفظ امنیت داخلی قوانین و مقررات لازم را وضع نموده و ساختار و سازمان‌های لازم را ایجاد نماید. همچنین بر همه مسلمین واجب است در صورت ضرورت و درخواست حکومت در این جهاد مشارکت نمایند. اجرای این وظیفه و دفع فتنه از جامعه اسلامی می‌تواند از شرکت در راهپیمایی و اعلام آمادگی جهت دفع فتنه، کمک به جمع آوری اخبار و اطلاعات از فتنه‌گران تا شرکت در جهاد و حمله به فتنه‌گران داخلی باشد. در قرآن سه گروه فتنه‌گر نام برده می‌شود: ۱- محاربان ۲- باغیان ۳- منافقان.

این مقاله به وظیفه حکومت در قبال منافقان به علت تفاوت نحوه مقابله با آنان نسبت به محاربان و باغیان پرداخته است لیکن اگر منافقان بر علیه مسلمانان و حکومت اسلامی با دشمنان اسلام متحد شوند و یا دست به سلاح ببرند بنا به مورد ممکن است در دسته محاربان و یا باغیان قرار گیرند. در فقه اسلامی محارب کسی است که با استفاده از سلاح مردم را بترساند قصد تجاوز به جان، ناموس و مال مسلمانان (فساد در زمین) را داشته باشد و مجازات آن بر طبق آیه ۳۳ سوره مائده اعدام یا به دار آویخته شدن یا قطع چهار انگشت از دست و پای آنها بعکس یکدیگر و یا تبعید از سرزمین خود است و اجرای این حدود الهی از وظایف حکومت است. در فقه شیعه بغی را خروج بر امام عادل می‌دانند و می‌گویند: "باغی کسی است که بر امام عادل خروج کند...." برخی از فقها منظور از امام عادل را همان امام معصوم می‌دانند و برخی دیگر نظیر علامه حلی و شیخ طوسی، بر طبق آیه ۹۰ سوره حجرات می‌گویند: وجود امام شرط "وجود" است، نه وجوب؛ به این معنا که بدون امام، امکان دفع طغیان وجود ندارد؛ پس تحصیل امام، واجب است. لذا خروج از حاکمیت ولی فقیه عادل که حکومت اسلامی را رهبری می‌کند به معنی بغی است. وظیفه حکومت در قبال باغیان هدایت آنان و حفظ صلح است و اگر آنان به جنگ اقدام نمودند، جهاد با آنان تا دفع فتنه است. قرآن پایان نبرد مؤمنان را با گروه‌های آشوبگر بازگشت گروه ستمگر به فرمان خدا و گردن نهادن به تطبیق احکام اسلام در قضایایی می‌داند که سبب ایجاد اختلاف میان ایشان و گروه دیگر شده است.

در قرآن امت مسلمان یک واحد توصیف شده و یک سرزمین اسلامی وجود دارد لیکن در جهان واقع، امروزه کشورهای مسلمان متعددی وجود دارند و مسلمین در ذیل یک حکومت واحد زندگی نمی‌کنند لذا همانگونه که در کتب فقهی تشیع آمده است، ابتدا جهاد بر گروهی از مسلمین که بر جانشان بترسند و نسبت به آنان تعددی صورت گرفته است واجب می‌شود و سپس اگر آن‌ها از عهده جهاد و دفاع برنیامدند بر مسلمانانی که به آن‌ها نزدیک ترند واجب می‌شود و طبیعی است

که وقتی از واجب شدن امری بر مسلمین بحث می‌شود یعنی بر حکومت اسلامی که بر آن مسلمانان حاکم است جهاد واجب می‌شود. لذا در صورت تجاوز و تعددی کشوری به یک کشور مسلمان و یا وقوع شورش و جنگ داخلی در یک کشور مسلمان، وظیفه سایر حکومت‌های اسلامی در حله اول ایجاد صلح و سازش و جلوگیری از تعددی در بین دو کشور و یا گروه‌های درگیر داخلی، بدون درگیری و جنگ است و در صورت محقق نشدن این امر و درخواست کشور اسلامی که مورد تعدی قرار گرفته و یا امنیت آن دچار خدشه شده است، یاری رساندن به آن و حتی جهاد با حکومت و یا گروه‌های ظالم است تا کشور و یا گروه‌های تعددی کننده به فرمان الهی که همان بر قرار قسط و عدل است برگردند.

۶- مراجع

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۱۱۱)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۲)، حکومت اسلامی، معیار تشخیص و شاخص‌های عملی، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۹۳، ص ۳۵.

آقابابائی، حسین (۱۳۸۴)، گفتمان فقهی اهل سنت، مجله فقه و حقوق، شماره ۴، ص ۶-۵.
 الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۶۰)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
 حائری، مرتضی (۱۴۱۸)، الخمس، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
 حر عاملی، محمد (۱۳۲۶)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
 حسن زاده، صالح (۱۳۹۴)، نحوه برخورد با بغات در فقه با تکیه بر قرآن کریم، فصلنامه سراج منیر، دوره ۴، ص ۱۰.
 شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷)، فقه سیاسی اسلام، قم، موسسه بوستان کتاب.
 طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۶۵)، المیزان، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۵)، مجمع البیان، تهران: منشورات اسلامیّه.
 الطّوسی، ابوجعفر محمدبن الحسن (۱۳۶۷)، الخلاف. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
 قرائتی، محسن (۱۳۲۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
 مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۳)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران: نشر میزان.
 مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۳)، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب.
 منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: انتشارات کیهان.
 میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۴)، جرائم کیفری اختصاصی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
 موسوی خمینی (ره)، امام روح‌الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 مؤمن، محمد (۱۴۱۵)، کلمات سدید، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 نجفی، الشیخ محمدحسن (۱۴۰۴) جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸)، بایسته فقه جزا، تهران: انتشارات میزان.
 هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۶)، محارب کیست، محاربه چیست؟، مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۱۱، ص ۱۵.
 هندی (فاضل)، بهاء الدین محمد اصفهانی (۱۳۸۲)، کشف اللثام، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ورعی، سید جواد (۱۳۹۲)، مبانی فقهی جهاد ابتدایی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۲، ص ۱۸.